

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴/۲،

بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۷۹-۱۰۴

الگوهای دینی و سازگاری آن‌ها با مقتضیات زمان*

دکتر محمد مهدی زارعی

استادیار دانشگاه مازندران

Email: mz14513543@yahoo.com

چکیده

اثبات فراتاریخی بودن الگوهای دینی، به مفهوم پذیرش تأثیر این الگوها در زندگی انسان‌ها به صورت دایمی است؛ بر این اساس، الگوهای دینی نه تنها در زمان حضور خویش الگو هستند بلکه علی‌رغم مقتضیات زمان، با در نوردیدن مرزهای تاریخی، خصلت الگویی خود را نمایان می‌سازند. در نگاه تاریخ‌محور الگوهای دینی، اسوه‌های دیروز از قبیل پیامبر (ص) نمی‌توانند الگویی برای امروز باشند، بنابراین سیره آنان در موضوعات فلسفی، اخلاقی و سیاسی معاصر ساکت و با توجه به مقاصد شارع، ناظر به زمان خاص است! در این نگرش با حضور اندیشه‌مدرن، فهم فراتاریخی از کتاب و سنت ناصواب است.

اما در نگاه فراتاریخی‌ها، جاودانگی موضوعات اجتماعی در ابعاد فرهنگی، سیاسی، قضایی، دینی، اخلاقی، و... که معصومان (ع) تأسیس فرموده‌اند، مغلوب جبر زمان نمی‌شود و هر برداشتی بر خلاف آن، ناشی از پیش‌فرض‌های غلط ذهنی و تلقی‌های مادی از آموزه‌های دینی و نیز کم‌مایگی علمی و منطقی صاحبان این نگرش است.

به هر حال، دلایلی چون "قرآن و سنت" و "فطرت و عقل"، بر فراتاریخی بودن الگوهای دینی و نیز سازگاری آن‌ها با مقتضیات زمان تأکید دارند؛ توهم ناسازگاری مقتضیات زمان، با الگوهای دینی ریشه در عصری‌سازی امور نرم‌افزاری دین و عدم تفکیک قضایای حقیقیه از قضایای خارجیه دارد؛ بر این اساس سبک‌های قابل‌تعمیم از الگوهای دینی و تعیین جهت آن‌ها با کمک از روش معاصر سازی مدل زندگی آنان، توهم مذکور را مرتفع خواهد نمود.

کلیدواژه‌ها: تاریخی و فراتاریخی، الگو، مقتضیات زمان، معصومان، ثابت و متغیر.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۰۲/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۰۵/۱۵.

مقدمه

الگوهای کامل الهی تنها در صورتی می‌توانند مقتدا باشند که زمان و مکان، تأثیری در اسوه بودن آنها نداشته باشد. به تعبیر دیگر فلسفه وجودی این الگوها در توسعه انسانی، دایمی است. همان گونه که قرآن کریم نیز اقتدا به الگو را به صورت مطلق و ابدی طرح نموده و همه انسان‌ها را دعوت به انتخاب الگو کرده است:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ ...» (انعام/۹۰).

لذا پیامبر اسلام (ص) را به عنوان الگوی تکوینی و بهترین اسوه برای الگوپذیری معرفی فرموده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱).

بنابراین رویگردانی از الگوهای کامل الهی بر خلاف امور فطری انسان است. حال انسان اگر بخواهد از رهگذر فطرت به سوی کمال گام بردارد در این جهت، «شناسایی» و «دست‌یابی به الگوها» و نیز «میزان بهره‌مندی از آنان در سطوح گوناگون» و همچنین «نحوه کارآمدی الگوهای دینی» در سراسر تاریخ (فراتاریخی) قابل بحث است. با این وصف، در این مقاله به نقش فراتاریخی الگوهای دینی و تاثیر گذاری آنها در جامعه انسانی پرداخته می‌شود.

با توجه به دیدگاه کسانی که قائل به «تاریخی بودن الگوها» هستند و با طرح مسأله «مقتضیات زمان»، فراتاریخی بودن الگوهای دینی را بر نمی‌تابند، ضروری است، دیدگاه‌های هر گروه بررسی شود. بنابراین مسائل مورد بحث در دو مطلب: ۱- مفهوم تاریخی و فراتاریخی؛ ۲- چگونگی سازگاری فراتاریخی بودن الگوهای دینی با مقتضیات زمان مطرح گردیده‌اند.

مطلب اول: مفهوم تاریخی و فراتاریخی

یک نماد و داشتن قدرت الگوگیری برای الگوپذیرهایی که در زمان همان الگو

حضور دارند، دیدگاهی تاریخی مربوط الگوهاست. اما دیدگاه ناظر به فراتاریخی بودن یک الگو علاوه بر نقش الگوها در زمان حضور، قائل به تأثیر آنان در زمان‌های بعد از خود است. این دیدگاه معتقد است الگوهای کامل الهی مرزهای تاریخی را در می‌نوردند و شعاع فراگیری آنها علی‌رغم مقتضیات زمان، تسلیم زمان خاصی نمی‌شود.

۱- دیدگاه‌های قائلین به تاریخی بودن الگوها

عده‌ای معتقدند از آن‌جا که فرازمانی بودن الگوها با مقتضیات زمان و مکان سازگاری ندارد بنابراین اسوه‌های دیروز نمی‌توانند برای امروز الگو باشند؛ این گروه می‌پندارند:

«ما هیچ اسوه فراتاریخی نداریم، حضرت علی اسوه عدالت است، اما اسوه مصادیق عدالت در آن عصر است. هر کسی اسوه عدالت زمانه خویش است، ما هیچ اسوه فراتاریخی برای عدالت نداریم.» (مجتهدی شبستری، محمد، ۱۳۷۹، ۴۷۸).

بر اساس دیدگاه این عده، تمسک به اسوه‌های صدر اسلام مانعی برای ایجاد ساختار سیاسی جدید و دموکراتیک است و بر پایه همین تفکر معتقدند که ساختارها و روش اجرایی اسوه‌های صدر اسلام قدیمی بوده و در زمان جدید کارایی ندارند و حتی می‌توانیم با عصری سازی، دلالت‌های متون دینی و غیر دینی، ناظر بودن کتاب و سنت را در قلمرو حقوق جزا و حکومت منتفی بدانیم و با همین نگاه است که هرگونه مصلح فراتاریخی و فرازمانی را نفی می‌کنند و به ویژه بر این اعتقادند که عدالت‌گرایی پیامبر(ص)، ویژه زمان حضورش بوده و باید اجرای عدالت توسط پیامبر(ص) را با توجه به وضعیت همان جامعه بررسی کرد و به تبع این برداشت، سیره قضایی، اجتماعی، و سیاسی نبی اکرم(ص) را اصلاح‌پذیر و مربوط به دوران حیات آن حضرت می‌دانند:

«تمام آن چه که در کتاب و سنت درباره حدود، قصاص، دیات، امور سیاسی،

قضایی، معاملات، و مسائلی از این قبیل مربوط به عصر نبی بود. ما امروز می‌توانیم همه آن‌ها را طوری اصلاح کنیم که با حقوق بشر در عصر حاضر منطبق شوند». (همان، ص ۷۶).

و فراتر از این، لازم‌الاتباع بودن قطعیات و ضروریات اسلام را هم بر نمی‌تابند: «فرض که هر چه در کتاب و سنت آمد جزو قطعیات و ضروریات اسلام است ولی این مطلب هیچ تلازمی با لازم‌الاتباع بودن قطعیات اسلام ندارد» (همان، ص ۲۴۳). علاوه بر این بی‌هیچ توجهی به استنباط مسائل مبتلابه دنیای اسلام از کتاب و سنت، سیره پیامبر اکرم را در موضوعات فلسفی، اخلاقی، و سیاسی معاصر ساکت می‌دانند و به این ترتیب، سرایت قوانین اسلام را به زمانی جز زمان حیات پیامبر اکرم (ص) رد می‌کنند. و با بنای این تفکر، فرازمانی بودن دامنه و قلمرو نبوت، دین اسلام، و آموزه‌های آن و نیز عمل به دستورات دینی را برنرفته و همه آن‌ها را ناظر به زمانی خاص می‌دانند و نتیجه می‌گیرند:

«احکام معاملات و سیاسات تاریخمند بوده است، آن احکام قضایای حقیقیه نبوده‌اند بلکه قضایای خارجییه بوده‌اند و مصالح موقت آن عصر و محیط را تأمین می‌کرده‌اند و اصلاً غیر از این ممکن نبوده است» (همان، ص ۷۴).

در همین جهت، با همین نگاه و در تبیین تاریخی بودن اسوه‌ها و شخصیت‌های دینی، از سخنان آقای سروش این برداشت می‌شود که جریان‌ها، احکام، و مقررات صدر اسلام که از پیشوایان دینی در جامعه اجرا شده است به همراه تمام شخصیت‌ها به جز پیامبر (ص) جزو عرضیات دین بوده و از وقایع تاریخی به شمار می‌رود.

آقای سروش در اثبات تاریخی بودن اسوه‌ها، به مفهوم محدودیت الگو بودن آنها به زمانی خاص، فزونی اطلاعات در عصر جدید را ملاک تفاوت بشر جدید و بشر قدیم ذکر کرده، الگوهای تازه را زیر و رو کننده زندگی دانسته و اظهار می‌دارد:

«بشر با ظهور علم جدید، تاریخ جدیدی را آغاز کرد لذا نباید انتظار داشت که درک

از دین در جهان جدید به قرار سابق باقی بماند پس روا نیست که ما دینداری انسان جدید را مانند دینداری انسان قدیم بخوایم و بدانیم» (سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۲، صص ۴۰۸-۴۰۹).

ایشان با استناد و برداشت خاص خود از این سخن اقبال لاهوری: سخن خود را مستدل به بیان اقبال نموده، چنین نتیجه می‌گیرد که بی‌نیازی مردم از پیامبران امری پسندیده است.

و با نگاه استغنای مردم از نبی و تذکار نبی، گسترش اندیشه مدرن نسبت به اندیشه اسلامی، در طرز تفکر آقای شبستری نیز نمود می‌یابد: ایشان نقد دین را از باب نزدیکی به مغز دین، برای مسلمانان مجاز می‌داند و قائل است نقد سنت هزار و چهارصد ساله مقدمه‌ای برای نقد قرآن است و این نتیجه را ارائه می‌دهد: «فهم فراتاریخی از کتاب و سنت ناصواب است. روش فهم تاریخی یعنی درک شرایط و واقعیت‌های زمان و مکان و عصر ورود آن‌ها...» (مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۹، صص ۲۶۶-۲۶۷).

و سرانجام پیام فراتاریخی دین را با برداشت تاریخی بودن از آن، نفی می‌کند: «دین چون تاریخی است نمی‌تواند پیامی فراتاریخی داشته باشد» (همان، ص ۱۵۵). تأکید بر تاریخمندی قوانین و الگوهای دینی و نفی پایداری و جاودانگی از آن‌ها عرصه را برای مارکسیست‌ها نیز باز می‌کند، چون این گروه بنا به نظریه جبر تاریخی همه تأسیسات اجتماعی را به ضرورت تغییر پذیر می‌دانند. اظهارات برخی از مستشرقان از قبیل گوستاولوبون نیز بر ضرورت این تغییر شهادت می‌دهد.

استاد مطهری، برای نفی این ادعاها، سیره امام علی (ع) را طرح می‌کند و می‌گوید: «روش علی (ع) به صورت ایمان در میان افراد وجود دارد. رنگ زمانه گرفتن به این معنا نیست که اگر زمانی پیامبر (ص) حکومت کند رنگ پیامبر (ص) و اگر معاویه حکومت کند رنگ معاویه و اگر یزید حکومت کند رنگ او را باید گرفت. این توقع

بی‌جایی است که در باب انطباق با مقتضیات زمان حالت روباه صفتی به خود بگیرند». (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۶۵ - ۶۶).

نقد تاریخی‌گری

تلقی عصری بودن اسلام و احکام آن پیش‌فرض نادرستی است که نتیجه‌ای جز خروج انسان از ولایت پیامبران ندارد. باید توجه داشت که با پیش‌فرض‌هایی ذهنی، به ویژه وقتی همراه با تلقی مادی از آموزه‌های دینی باشند چیزی جز نتیجه‌ای مبتنی بر نگرش مادی و سلیقه‌ای به دست نمی‌آید و این یکی از دلایل برداشت‌هایی است که به انکار نگاه فرا تاریخی از دین انجامیده است.

از این نکته نمی‌توان چشم پوشید که خلط میان تاریخی بودن یک شیء و تاریخی دیدن آن، منجر به برداشت و تلقی نادرست ذهنی از آن شیء می‌شود، به علاوه، این‌گونه برداشت به نادیده انگاشتن عناصر دینی به عنوان یک منبع معرفتی منجر می‌گردد و این عارضه است که نگرش مبتنی بر تاریخی‌نگری به مبتلا آن است. بر همین اساس دلایل آقای شبستری غیر دینی است و آنچه این نگرش را به دست داده این است که با پیش‌فرض تاریخی‌گری به حجیت و اعتبار سنت نگاه شده و گاه با بی‌اعتقادی به کلیات و اصول آن بوده که به تحلیل آن پرداخته شده است. اما این نگاه که ناشی از بی‌اعتقادی است برای معتقدین به دین، بی‌اعتبار است علاوه بر این در این نگرش دلیلی بر تاریخی‌گری در کتاب و سنت ارائه نشده است. لذا ایشان چون به استناد دلیل غیر دینی تاریخی‌گری هیچ اسوه فراتاریخی برای عدالت را باور ندارد بر این باور است که:

«در فهم مفاهیم حیاتی مانند عدالت نمی‌توان به سیره حضرت علی (ع) تمسک کرد، زیرا ما هیچ اسوه فراتاریخی برای عدالت نداریم» (مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۹، ص ۴۷۸).

در حالی که قرآن به اسوه بودن پیامبر(ص) برای تمام مسلمین برای همیشه تأکید دارد:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب/۲۱).

و نیز می توان گفت نگرش تاریخی گری به دین به عنوان مجموعه ای از «کتاب و سنت»، نگاه نکرده در نتیجه از برخورداری دین از ساختار لازم برای حکومت غافل شده و این در حالی است که بیان این موضوع در سیره معصومان(ع) و قرآن باید جستجو شود.

یکی از مواردی که در مباحث مربوط به تاریخی گری جلوه می کند این است که روشنفکران و گروه نواندیشی که پیروی از این نگرش را سرلوحه کار خود قرار داده اند به این وسیله خواسته اند به علت کم مایگی علمی و منطقی، خود را از چالش با مباحث علمی - فلسفی برهانند و نیز به این طریق موانعی را که خود می پندارند از ناحیه اندیشه های غیر مدرن متوجه آنان است از میان بردارند و بر ناتوانی خود در رویارویی با فضیلت های انبیای الهی به ویژه پیامبر اکرم و رویکرد فطری بشر به ایشان، سرپوش گذارند:

«تاریخی گری اندیشه ای است برای نجات روشنفکران از هرگونه مباحث علمی - فلسفی و نیز از میان برداشتن موانع و شکستن مقاومت های پیش رو از ناحیه اندیشه های غیر مدرن». (مهدی زادگان، داوود، ۱۳۸۴، صص ۳۱۸-۳۲۲).

از جمله موارد دیگری که در نگرش تاریخی گری نمود می یابد این است که می خواهد به بهانه تاریخی بودن، به نادیده انگاری آیین پیامبری و تلقی بشری از رسالت پیامبر اکرم دامن زند و به این وسیله دین را از دنیا جدا کند و نقش محوری آن را در سامان دهی زندگی بشر سلب نماید.

اما بر دیدگاه آقای سروش که امور را به ذاتی و عرضی تقسیم می کند به وضوح خدشه و نقد وارد است؛ چون بر اساس این نظر سیره معصومان(ع) از عرضیات دین

محسوب شده و از اسلام عقیدتی و حقیقی خارج است در حالی که دین مجموعه ای از قرآن و سنت است و اگر نتوانیم از سیره معصومان (ع) الگو بپذیریم پس چرا قرآن دستور به الگو پذیری از پیامبر (ص) می دهد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب/۲۱).

و نیز در مورد ادعای مستند به سخن اقبال لاهوری مبنی بر پسندیده بودن بی نیازی مردم از پیامبران در تشبیه آن دو به طیب و بیمار، که آقای سروش آن را دنبال نموده است، باید گفت رابطه پیامبر با امت مثل رابطه طیب با مریض نیست چون پیامبر طبیعی است که به بیماری های اخلاقی و امراض قلبی و روحی افراد می پردازد. قول امام علی (ع) بیانگر همین نکته است: «طیبٌ دَوَّارٌ بَطْبُهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمِي مَوَاسِمَهُ». (نهج البلاغه، خ ۱۰۸). از طرف دیگر، سخن پیامبر (ص) که فرمود: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۱۰). نیز ناظر به همین معناست. بر این اساس وقتی پیامبر (ص) طیب روح انسان هاست و از طرفی افراد هم پیوسته در معرض بیماری های روحی قرار دارند قطع رابطه با چنین بیماری غیر عاقلانه است. در نتیجه عمل غیر عاقلانه در هیچ زمانی امری پسندیده نیست.

بنابراین، در بیان نقدهای صورت گرفته از یک نکته مهم نباید غفلت ورزید و آن این است که در خصوص گفتارهای قائلان به تاریخی بودن الگوها با قاطعیت می توان دریافت که سخنان این گروه فاقد دلایل قطعی از عقل و نقل است و بیشتر شبیه به ادعا است.

اما در مورد ادعای تاریخمندی قوانین و الگوهای دینی و عدم سازگاری آن ها با مقتضیات زمان از طرف مارکسیست ها و برخی از مستشرقان از قبیل گوستاولوبون، پاسخ استاد مطهری مناسب با این مقام است که می گوید: «گوستاولوبون مقتضیات زمان را با سیاست اروپایی یکی گرفته است و این اشتباه است. اسلام این ها را " انحراف زمان " می داند. مارکسیست ها نیز به دلیل این که همه چیز را بر دوش روابط

اقتصادی افراد بشر و چگونگی تولید و ثروت می گذارند، جبراً ضرورت تغییرات را هم باید بپذیرند. درحالی که وقتی ما برای عقیده و ایمان اصالت قائل شدیم، همین ایمان در همه شئون اجتماعی انسان تصرف می کند مثلاً پا روی جای، مال و ثروت می گذارد. پس نمی توان به این استدلال قانع شد که چون روابط اقتصادی جبراً متغیر است، همه چیز جبراً باید تغییر کند. (ر.ک. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۹۴-۹۵).

۲- دلایل قائلان به فراتاریخی بودن الگوهای دینی

الف - قرآن و سنت

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». (انبیاء/۱۰۷). خداوند به پیامبر(ص) می فرماید: جز این نیست که ما تو را رحمتی برای جهانیان فرستادیم. خداوند به هیچ کس چنین خطاب نکرده است. الگو بودن پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام(ص) به همان رسول بودنشان است و الا اینان هم مثل دیگران بشر بودند. «إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...» (ابراهیم/۱۱). ولی ادامه آیه می گوید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...» (همان). لذا بشر بودن پیامبر(ص) از اسوه بودن و برتری او نمی کاهد. حال با چنین دلیلی چگونه می توان پیامبری را که دارای این جایگاه است به واسطه قرار دادن وی در یک عصر به خصوص فقط نقش تاریخی و عصری داشته باشد در حالی که بر اساس آیه ۱۰۷ سوره انبیاء جنبه های الگویی پیامبر(ص) که مربوط به «سبک زندگی» او است «قابل تعمیم» به تمام ادوار است.

آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...» (توبه/۳۳؛ صف/۹) منظور از «هدی» دلایل روشن و براهین آشکاری است که در آیین اسلام وجود دارد و منظور از "دین حق" همین آیینی است که اصولش حق و فروعش نیز حق است و بدون شک آیینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلایل و مدارک و تاریخ آن روشن، باید سرانجام بر همه آیین ها پیروز گردد.

فرازمایی بودن الگوهای الهی و مجموعه معارف اسلام، از حدیثی که ذیل همین آیه از امام صادق (ع) نقل شده است نیز برداشت می شود. امام می فرماید: به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می پذیرد که «قائم» خروج کند. (نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۴۶). و همچنین دریافت این معنی با بیان حداکثری احکام نبوی و شریعت محمدی در حدیث «حلال محمد حلال الی یوم القيامة و حرامه حرام الی...» (حر عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۸، ص ۵۶۹)^۱ ما را به پذیرش فرا زمانی بودن حقیقت محمدیه دعوت می کند.

قرآن کتاب پند و تذکر برای همه عالمیان است. «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (ص/۸۷). و یا می فرماید: «...هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۲۰۳). قرآن در این آیه برای تمام مردم «بصیرت» و طبعاً «هدایت» و «رحمت» است. این اختصاص به زمان پیامبر (ص) ندارد. از طرفی خود پیامبر (ص) به رحمت برای عالمیان خطاب می شود. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷). که تو اختصاص به زمان خاصی نداری، و از طرف دیگر در قرآن کریم آمده است «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ... وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف/۱۵۸). یعنی این رسالت جهانی بوده و برای تمام نوع بشر است، ضمن این که اتباع از «پیامبر» بدون وجود جهت در متبوع معنا ندارد. اتباع که به معنای دنباله روی است طبعاً در جهت و حیثی است و الا دنباله روی معنا ندارد. در حقیقت متبوع همان دین یا کتاب است. منتها از چه کسی این تبعیت باید انجام بگیرد، قرآن می فرماید: «اتَّبِعُوا مَنْ لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (یس / ۲۰). از کسانی پیروی کنید که از شما اجر و مزدی در برابر دعوت خود نمی خواهند. و باز می فرماید: «... وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف/۱۵۸). از پیامبر پیروی کنید شاید هدایت شوید. حال اگر دین، این گونه تعریف شود:

۱. (و في زماننا أيضاً كثيراً من الناس ينكرون ضروريات الدين لشبهة حصلت لهم و يزعمون ان كثيراً من احكام الشريعة لا تناسب هذا الزمان و يجب تغييرها حتي تناسب مقتضي العصر و يتوهمون ان للمجتهد تغيير الاحكام المنصوصة مع ان حلال محمد(ص) حلال إلي يوم القيامة و حرامه حرام الی غير ذلك).

«(ما جاء به النبی) این معنا در واقع همان قرآن (با همه مراتبش) و سنت مفسر آن است. این معنا از این جهت عینی objective است. چیزی نیست که دیندار مبدع آن بوده و برای خود خلق و اختیار کرده باشد نمی توان گفت «هر کس دین خودش را بر می گیرد» و این دین متبع که همان «ما جاء به النبی» است نمی تواند مربوط به دوره ای از دوره های تاریخی باشد چون کلام حق در هر حال حق است. (ص ۴۰۴).

و به همراه همان مفسر تا ابد برای مسلمانان «هادی»، «نور»، «بصائر»، «هدایت»، و «رحمت» است نه آن طور که آقای سروش می گوید که:

قرآن صرفاً به سبب خصوصیات مخاطبانش متصف به «هادی» و «مضل» می-گردد. (سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۲).

در حالی که آنچه برای قرآن در معرفی اسوه، مهم است توجه به شخصیت اخلاقی و انسانی است و به شخصیت دنیایی اسوه ها بی توجه است.

استاد مطهری در تعبیر قرآن به اسوه این گونه تفسیر می کند:

«یعنی این که یک انسان کامل را ما امام و مقتدا و پیشوای خود قرار بدهیم و از زندگی او شناخت بگیریم قهراً دیگر معنی نخواهد داشت [بگوییم] یک انسانی در هزار و چهارصد سال پیش با منطق خاص عمل کرده است. من که در شرایط او نیستم او هم در شرایط من نبوده و هر شرایطی منطقی را ایجاب می کند. این سخن معنایش این است که هیچ فردی نمی تواند الگو باشد استاد این برداشت را ناشی از نگرش نسبی به اخلاق می داند در حالی که اخلاق نسبی را نمی پذیرد». (همان، ج ۱۶/ص ۷۶؛ همان، ج ۱۷/ص ۲۱۴).

وقتی که اخلاق مطلق می شود ابدیت می پذیرد و محصور در یک عصر و تاریخ نمی شود.

دقت بر این مفاهیم این مهم را به دست می دهد:

جایگاه الگوهای دینی به ویژه پیامبر(ص) مقام "افق اعلا" (و هو بالافق الاعلی). (نجم/۷) است و این جایگاه محدود به عصر و مصری نیست. جنبه بشری پیامبر(ص) ریشه در این افق دارد که معدن استخراج روش های زندگی بوده و برای همه زمان ها قابلیت اسوه بودن می یابد.

ب - فطرت

دلیل دوم قائلان به فراتاریخی بودن الگوها «فطرت» است. فطرت از ریشه «فَطَرَ» به معنی هر چیزی را آغاز کردن و پدید آوردن است و نیز از آن حیث، آفرینش تلقی شده است که خداوند بسیاری از موجودات را با شکافتن می آفریند. «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى ...» (انعام/۹۵) که مؤید شکفته شدن، رویدن، و مبدل به ساقه شدن است. «...الَّذِي فَطَرَنَا ...» (طه/۷۲) «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي ...» (یس/۲۲) سخن از خلقت آدمی است که به امر خدا از مراتب پست به سوی مصداق احسن الخالقین ارتقا یافت. آیه ۱۹ سوره آل عمران: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ...» شریعت حق و پسندیده حق، اسلام است.

آیه ۷۹ سوره انعام، افق و دیدگاه تمامی وجوه را فطرتاً متمایل به آفریننده آفرینش ها معرفی می کند:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» .

آیه ۳۰ سوره روم، آیین پاک اسلام با استواری آن در ساحت قرب حق، همسان معرفی شده و به رسول خدا(ص) یادآوری شده که سنت های دین خدا که آدمیان بر آن مفطور شده اند هرگز قابل استحاله نیست:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ ...» .

آیه ۲۷ سوره زخرف در رویارویی با متحجران و مرتجعان به آیین مشرکانه و بت پرستانه پدران و مادران و از قول ابراهیم(ع) آمده است:

«إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» .

بنابر این آیه، فلسفه فطرت و تجلی ایجاد و وجود که به خدای بزرگ باز می‌گردد حکم می‌کند که شالوده و غایت پرستش هر پرستنده و ستایش هر ستایشگویی ذات حق را به مثابه معبود خویش برگزیند.

امام علی(ع) نسبت فلسفه ارسال رسل و انزال کتب را از جانب حق تعالی با ادای پیمان فطری توسط مردم ملازم دانستند و فرمودند:

«... فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ...». (نهج البلاغه/ خطبه ۱).

حنیف و حنیفیت در آیه فطرت نیز مؤید آن است که ذات حق تعالی انسان را به دین اسلام مفسطور فرمود.

انسان با اراده حق تعالی، انقطاع خویش را با اسلام آمیخته یافت بنابر تلقی فطری از انسان، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق جو و حق طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیط، و... بنابراین تلقی انسان از ارزش های انسانی، در انسان اصالت دارد، یعنی بالقوه به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان بر پایه سرشت خود خواهان ارزش های متعالی انسانی است. وحی به عنوان هادی و حامی ارزش های انسانی او را یاری می‌دهد و راهنمایی می‌کند.

یکی از مفاهیم جاودانی دین اسلام که محدود به زمان و مکان خاصی نیست فطرت است و این مفهوم با دین اسلام و آموزه های آن آمیخته است و یکی از دلایل جامعیت دین به جهت هماهنگ بودن آن با فطرت انسان است. در حقیقت به اقتضای فطری بودن دین، به سازوکاری دست می‌یابیم که به همراه تحول و تکامل همه جانبه انسان تمام زمان ها و مکان ها را در می‌نوردد.

بنابراین نیازهای دایمی و عَرَضی انسان کشف جدید مکاتب مادی نیست، که بخواهد به بهانه مقتضیات زمان فریاد ناسازگاری سر دهد، لذا: «عالم و جاهل و وحشی و متمدن و شهری و صحرائشین در آن متفقاند». (خمینی، روح الله، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰).

با توجه به فطرت اول که خداوند اصل وجود را بر آن مَفْطور کرده، امام خمینی (ره) معتقد است: «احکام شریعت نیز لاجرم مبتنی و مطابق با فطریات انسان است». (همان).

لذا هدایت های الهی در نظام فطری دو قسم است:

۱- هدایت عمومی: که همان هدایت تکوینی است.

۲- هدایت خاصه: که مخصوص انسان است و اراده حق بر آن است تا در پرتو هدایت مبتنی بر انزال کتب و حیانی و ارسال رسل آسمانی قوای انسانی به فعلیت در آید و آن در پرتو هدایت تشریحی در قالب نظام نبوت و امامت طراحی شده است.

بر این اساس، انسان برای دور نشدن از فطرت، در کانون بعث انبیاء قرار می گیرد که در موارد سه گانه «وهم»، «غضب»، و «شهو» جذب کامل نشود تا «توانایی انجام وظیفه در تحت میزان عقلی و قانون الهی را پیدا کند». (همان، ص ۱۶).

لذا ابدیت پذیری ارزش ها و پیام های فطری علی رغم مقتضیات زمانی و بهره-مندی از امکان های جدید در الگو های دینی که همان "وجودهای مقدس" باشند قابل رؤیت است. از جمله آن الگو های دینی نبی مکرم اسلام و امامان معصوم (ع) اند که محدود به زمان خاص نیستند.

فراتاریخی بودن این وجودهای مقدس در قالب «انسان کامل» ذیل عنوان «حقیقت محمدیه» از نگاه امام خمینی (ره) چنین عنوان شده است: «حقیقت محمدیه است که خلیفه خداوند در تمام عوالم می باشد ... حقیقت محمدیه همان است که جمیع عوالم از عقل گرفته تا هیولا تجلی یافته و عالم به منزله ظهور و تجلی آن می باشد ... و این پیکره و جسم شریف که به محمد بن عبدالله (ص) نام بردار است و از عالم علم الهی برای رهانیدن اسیران زندان طبیعت به عالم مُلک نازل شده و دربردارنده

و خلاصه آن حقیقت کلیه است». (خمینی، روح الله، ۱۳۷۱، صص ۳۲-۳۳).
الگوی کامل انسانیت که همان پیامبر اسلام (ص) است در دیدگاه امام خمینی (ره) چنین نمود می یابد: «اولین و بزرگترین انسان کاملی است که در رأس مخروطه این عالم واقع است از این رو بعثت رسول خدا (ص) روز مأمور شدن موجودی کامل است که به دلیل نبود موجود کامل تر از او برنامه تکمیل موجودات توسط ذات حق تعالی به ایشان واگذار گردید». (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۱).

امام خمینی (ره)، این الگوی فراتاریخی را مصداق «عصر» در آیه «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر ۱-۲) می داند و می گوید: «عصر هم محتمل است که در این زمان حضرت مهدی (عج) باشد، یا انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) و در عصر ما حضرت مهدی (عج) است». (خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، ص ۴۲۳).

بر مبنای دلیل فطرت جهت اثبات فرازمانی بودن الگوهای دینی باید گفت: «امور مرتبط با فطرت انسان همیشه یکی و ثابت است مثل عدالت ورزی، امانت داری، آزادی، استقلال طلبی و ... این امور ثابت و لایتغیرند» (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹).
و در نتیجه:

«انسان ها در همه شرایط دارای یک حقیقت و روح واحدند». (همان، ص ۱۹۰)
و این که پیامبر (ص)، قرآن و اسلام در تمام جریان های تاریخ خودش را حفظ کرده به خاطر اصالت و پیوند خاصی است که با روح بشر دارد:
«معنای «إِنَّا نَحْنُ نُزَلَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر ۹). این است که ما قرآن را حفظ می کنیم چون سنت ما او را حفظ می کند. سنت ما این است که هر چیزی که با نیاز و فطرت بشر سروکار داشته باشد خود فطرت و نیاز درونی بشر ضامن بقای آن است». (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱).

پس دلیلی ندارد عالم و بنی الانسان معاصر، منکر وجود یک الگوی کامل انسانیت که

واقع در رأس مخروط این جهان است بشود و با مأموریت او در استمرار برنامه جامع مخالفت ورزد و از کانون بعثت انبیا خارج گردد به بهانه این که آنان اسیر روح و زمانه تاریخ خودشان هستند؛ لذا در ظل فطرت اول با اعتقاد به فرازمانی بودن الگوهای دینی می‌گوییم پیامبر(ص) الگوی رحمت و امنیت است و بشر نیز تا ابد خواهان امنیت و رحمت است و از خشونت به دور است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷).

پس آن الگوی مطلوب نمی‌تواند محصور در زمان خاص باشد، همچنین پیامبر الگو و مظهر مهربانی و عطوفت و بیشتر نیز طالب مهربانی و عطوفت است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ ...» (توبه/۱۲۸).

نیز می‌گوییم پیامبران الگوی رهانیدن اسیران زندان طبیعت و آزادی انسان‌ها از قید و بندهای سنگین اند. بشر نیز خواهان این حق فطری است: «... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ ...» (اعراف/۱۵۷).

همچنین می‌گوییم پیامبران مجری برنامه‌های حق تعالی بویژه در اجرای عدالت اند بشر نیز فطرتاً خواستار آن هستند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ ...» (حدید/۲۵).

نیز می‌گوییم پیامبران به ویژه پیامبر اسلام تجلی‌بخش زینت اخلاقی در جوامع انسانی اند. بشر نیز در پاسخ به این ندای فطری طالب وصول به اخلاق خدایی است:

«إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، محمد باقر، ۱۳۱۴ ج ۱۶، ص ۲۱۰).
و بالاخره ختم پیامبری در پیکره و جسم شریف محمد بن عبدالله(ص) نام بردار شد لذا حرف آخر را زد و خاتم شد یعنی پیامش برای همه عصرها و نسل‌هاست پس پیامبر همه نسل‌ها و عصرهاست.

ج - عقل

سومین دلیل قائلین به فراتاریخی بودن الگوهای دینی، استدلال به یک اصل عقلی

است و آن این که وضع و جعل قوانین اسلامی از نوع قضایای حقیقیه در منطبق است نه از نوع قضایای خارجی، به این معنا که در قضیه خارجی حکم برای مجموعه‌ای از افراد مشخص و معین منظور می‌شود. مثل این که گفته شود همه افراد این جمعیت را اکرام کنید. ولی در قضیه حقیقیه حکم برای افراد خاصی محدود نمی‌شود، بلکه طبیعت اشیا مورد نظر است. بدیهی است قضیه خارجی به دلیل جزئی بودن بین دانشمندان زیاد ارزشمند نیست ولی قضیه حقیقیه مورد استفاده همه علوم قرار می‌گیرد. استاد مطهری می‌گوید:

اسلام که قانون وضع کرده به شکل قضایای حقیقیه وضع کرده است یعنی اشیاء را در نظر گرفته است و روی طبیعت حکم را برده است مثلاً گفته: خمر حرام است. گوشت گوسفند حلال است. یا غضب حرام است. پس منظور گوسفند این زمان و آن زمان و آینده این گوسفند، آن گوسفند نیست؛ بلکه طبیعت گوسفند است. (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، صص ۱۳-۱۵).

بر این اساس، این گونه قضایا، هیچ گونه علی‌البدل هم ندارند حتی اگر هزاران سال بگذرد. مثل قول پیامبر(ص) که فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» نماز بخوانید همان گونه که من نماز می‌خوانم. تا زمانی که هر انسانی از من تبعیت می‌کند باید این گونه نماز بخواند. همان گونه مشاهده می‌شود این گفتار پیامبر(ص) اختصاص به این زمان یا آن زمان ندارد چون شکل این قضیه به صورت حقیقیه وضع و جعل شده است لذا محصور در زمان و مکان نمی‌شود. ولی اگر گزاره خارجی باشد، اولاً، عصری است (یعنی با توجه به ویژگی یک عصر بیان می‌شود) ثانیاً، بر اساس شرایط زمانی جای خود را به علی‌البدل و یا جایگزین بهتر و کامل‌تر می‌دهد. مثلاً پیامبر(ص) فرمود: «حجامت کنید تا خون کثیفتان از بدنتان خارج شود» که امروزه با وجود پیشرفت در انتقال خون و مسائل بهداشتی، همان روش قدیمی توصیه نمی‌شود.

بنابراین، در بحث فرازمانی بودن الگوها و نیز آنچه که مورد استدلال واقع می شود همان قضایای حقیقیه هستند که تحت عنوان سنت معصوم (ع) «کارکرد فراتاریخی» دارند. در تکمیل این بحث عقلی، می توان در اثبات فرا زمانی بودن الگوهای دینی از دلیل «ضرورت نبوت» نیز بهره جست، یعنی همان گونه که «نبوت تشریحی» به صورت متوالی تا بعثت پیامبر اکرم (ص) ضرورت داشته در خاتمیت نیز نبوت تبلیغی تداوم بخش فلسفه بعثت انبیا است که «بالضروه» مورد نیاز بنی الانسان است و تحقق این ضرورت در وجودهای مقدس و حاملان رسالت و امامت قابل رؤیت است و هرگز حقایق نبوت اعم از تشریحی و تبلیغی محدود و محصور به عصر و مصر نخواهد شد.

مطلب دوم: چگونگی سازگاری الگوهای دینی با مقتضیات زمان.

جنبه های ثابت و متغیر انسان، موجب قوانینی برای زندگی او می شوند که در اصول زندگی او ثابت ولی در فروع تغییر پذیرند، که البته فروع متغیر باید از آن اصول ثابت تبعیت نماید. انسان در اسلام نه فقط با زمان پیش می رود، بلکه به دلیل بروز انحرافات در زمان، آن را کنترل نیز می کند تا از مدار انسانیت خارج نشود. در این جهت، استاد مطهری در مورد مقتضیات زمان، چنین معتقد است:

«منظور از مقتضیات همان حاجت های زمان است. انسان برای رسیدن به هدف های واقعی که در هر زمان باید داشته باشد احتیاج دارد به اموری که آن امور احتیاجات دوم بشر است ... بنابراین منظور از مقتضیات زمان سلیقه و ذوق و پسند مردم زمان نیست... همچنین منظور از مقتضیات زمان پیش آمده ها و پدیده ها و امور رایج زمان هم نیست یعنی اگر چیزی در یک زمان پدید آمد چون مخصوص این زمان است و این زمان نسبت به زمان گذشته زمان نوین است باید آن را پذیرفت پس پدیده های هر زمان نوینی را باید پذیرفت و این تجدد است ترقی و پیش رفت است این حرف غلطی است. و از طرفی باید گفت منظور از احتیاجات متغیر، تغییر به رنگ فلسفی نیست بلکه تغییر به رنگ اجتماعی است». (ر.ک. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵).

و به طور کلی «اسلام روی حاجت‌های ثابت انسان مهر ثابت زده است اما حاجت‌های متغیر انسان را تابع حاجت‌های ثابت قرار داده است و این اعجازی است که در ساختمان دین به کار رفته است». (همان، ص ۲۱۸). به عنوان نمونه رعایت موااسات یکی از اصول ثابت است اما در سیره ائمه تفاوت‌های ظاهری مشاهده می‌شود؛ مثال‌هایی از این نوع، تبیین‌کننده موضوع است. مثلاً اسب دوانی و تیراندازی که در سنت پیامبر (ص) است شکل اجرایی «وَ اَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال/۶۰). است یعنی اسلام برای سبق و رمایه اصالت قائل نیست برای نیرومند شدن اصالت قائل است. مقتضیات زمان اخلاق را تغییر نمی‌دهد ولی آداب را تغییر می‌دهد. (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، صص ۲۳۹ و ۲۸۲). ایشان با وجود این تفسیر برای عناصر ثابت و متغیر در بستر زمان و مکان، در مورد «الگوها» می‌گویند: «بعضی از شخصیت‌ها، شخصیت همه زمان‌ها هستند، مرد همه زمان‌ها هستند، چهره‌هایی هستند که در تمام زمان‌ها درخشانند. هیچ زمانی نمی‌تواند آن‌ها را کهنه و منسوخ نماید. در میان افراد بشر چهره‌هایی هست منسوخ‌نشده، کهنه‌نشده، چهره‌هایی که در تمام زمان‌ها افراد را جذب می‌کنند. «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا» (شمس/۱ و ۲) (قسم به خورشید و آن روشنائی خورشید قسم به ماه در آن موقعی که بعد از خورشید طلوع می‌کند). ظاهر مفهوم آیه همین خورشید و همین ماه است ولی در روایات تعبیر لطیفی شده است. خورشید پیغمبر (ص) است و ماه امیرالمؤمنین (ع) که "پیرو و دنباله رو" و مقتبس از روشنائی اوست. "این الگوی الهی" علی بن ابی طالب مثل خورشید از آن شخصیت‌هایی است که مخصوص به زمان معینی نیست بلکه مربوط به تمام زمان‌ها است.

علی شخصیت، حالت، جنبه، و کلامی دارد که هر چه زمان بگذرد نمی‌تواند آن را کهنه بکند. پس معلوم می‌شود شخصیت‌ها بر دو گونه اند: "شخصیت‌های ابدی و فراتاریخی" و "شخصیت‌های متغیر" و مُد روز. (ر.ک. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷،

صص ۱۵۰-۱۵۱).

از همین جهت می‌گوییم قوانین الهی بر دو قسم است:
 «قسم اول: قوانینی که در کتاب و سنت آمده و ثابت و نامتغیر است که بخشی از این قوانین به طور مستقیم در قرآن بدان تصریح و به پیامبر(ص) ابلاغ شده است و بخش دیگر آن به پیامبر(ص) و معصوم(ع) واگذار شده است.
 قسم دوم: قوانینی جزئی و موقت است که احکام سلطانی، احکام ولایتی، و احکام حکومتی نامیده می‌شود که قابل تغییرند». (مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹).

به تعبیری معارف دین از سه بخش تشکیل می‌گردد: عقاید، اخلاق، و احکام. در عقاید دینی مثل توحید، نبوت و معاد هیچ گونه تغییری به وجود نمی‌آید لذا تقاضای زمان تأثیری در آن‌ها ندارد. در بخش ارزش‌های اخلاقی نیز مثل عدالت طلبی و ظلم ستیزی و ... نیز هیچ گونه تغییری بنا به مقتضیات زمان به وجود نمی‌آید. چون اصول اخلاقی ثابت و لایتغیرند، اما در بخش احکام فی الجمله تحول و تغییر راه دارد و این هم بر اساس مصالح و مفاسد است، یعنی پاره‌ای از موضوعات اجتماعی مصالح و مفاسد آن‌ها در گذر زمان یا مکان، قابلیت دگرگونی پیدا می‌کنند.

هم داستان شدن اسلام با تغییرات زمانه به این معناست که تغییری مورد نظر است که با فطرت مخموره تحول خواه مناسبت داشته باشد بنابراین هم اسلام قوانینش فی الجمله قابل تغییر است و هم شرایط و مقتضیات مطلقاً ثابت نیست پس هم در زمان و هم در اسلام، عناصری ثابت وجود دارد که محور تغییرات هستند و اگر این تغییرات بر مبنای آن عناصر ثابت نباشد چیزی غیر از انحراف و دور شدن از فطرت انسانی نیست. آن دسته از قوانین اسلام که هم داستان و سازگار با تغییرات زمانه اند همان «قوانین مداری اند» و این قوانین مداری یا حقایق ثابت تابع موقعیت‌های جدید نمی‌شوند.

بر این اساس مسأله تحولات زمان و مکان در موارد «ارزش های الهی»، «شخصیت های الهی» و «روح و روان انسان» غیر قابل طرح است. چون اگر این موارد متأثر از تحولات گردند تمام امور فرامادی، واقعیت نفس الامری خود را از دست خواهند داد و دیگر هویتی برای عالم و انسان باقی نمی ماند و از طرفی آنچه که بر غنا و استحکام نظریه فراتاریخی بودن الگوهای دینی می افزاید به کارگیری ساز و کارهای^۱ دیگر موجود در اسلام است که می توانند بین جاودانگی شریعت، سنت، و مقتضیات زمان سازگاری برقرار کنند.

شاخص های الگوپذیری از الگوهای دینی با توجه به مقتضیات زمان

بر اساس مباحث پیشین آنچه به وسیله زمان تغییر می یابد امور سخت افزاری و آنچه ثابت می ماند امور نرم افزاری اند. پس ادعای این که الگوی دیروز مطلقاً نمی تواند الگوی امروز باشد ادعایی باطل است. چون امور نرم افزاری از ناحیه الگوهای دینی متوقف نمی شود بلکه این مسأله جزو امور «نفس الامری» و «قضایای حقیقیه» و «مداری یا مسیری» هستند. هر نوع عصری سازی در ابعاد نرم افزاری، الگوهای دینی را محصور و محدود به زمان و تاریخ خاصی می کند. جهت تسهیل در برون رفت از توهم ناسازگاری مقتضیات زمان با الگوهای دینی، راهکارهای زیر پیشنهاد می گردد:

۱- ساختاریابی از الگوهای دینی

آن چه که از الگوهای دینی، توصیه به لزوم پیروی از آن ها شده است تبعیت از «سبک قابل تعمیم» موجود در سیره و زندگی فردی و اجتماعی الگوهای دینی است. بنابراین رفتارهای غیر قابل تعمیم به زمان های دیگر و یا رفتارهای جزئی و موردی

۱. در اسلام علاوه بر وجود منابع اصیل دسته ای دیگر از ابزارهایی وجود دارند که بین مقتضیات زمان و قوانین ابدی اسلام آشتی برقرار می کنند که عبارتند از: ۱. حجت بودن حکم عقل؛ ۲. قاعده اهم و مهم؛ ۳. مفتوح بودن باب اجتهاد؛ ۴. وجود قواعد حاکم مثل قاعده نفی خراج و نفی ضرر؛ ۵. خاتمیت و...

که در زندگی الگوهای دینی وجود دارد به جهت دارا بودن «خاصیت غیر مداری» ضرورتی به پیروی ندارد.

۲- سیره شناسی و جهت یابی از سیره الگوهای دینی

از آن جا که یکی از منابع شناخت دین، سنت است و از طرفی سنت شامل عملکرد الگو در قالب «گفتار»، «رفتار»، و «تأیید یا سکوت می شود» این نتیجه به دست می آید که بین الگو و عملکرد وی ملازمه وجود دارد. لذا «شناخت سیره» و نیز آگاهی به «جهت و هدف یک سیره» از طرف الگو، نقش بی بدیلی در به کارگیری آن سیره در «تمام زمان ها» برای همه انسان ها دارد و نمی توان آن جهت و هدف موجود در یک عمل را که خاصیت «فرازمانی» دارد منحصر به یک عصر و زمان دانست. نمونه هایی از این سیره شناسی و جهت یابی را در آیات قرآن کریم می توان یافت.^۱

۳- معاصر سازی

مرحله بعد از شناخت سیره از الگوهای دینی و جهت یابی ها، «معاصر سازی» مدل زندگی آنان در زمان های بعدی است و این راهکار جهت تنظیم زندگانی الگوپذیران انجام می گیرد. در معاصر سازی سبک زندگی الگو، اصول حاکم بر آن در زندگی فعلی الگوپذیران اعمال می شود، تا روش زندگی دیروز الگو به نحو کاربردی در شرایط فعلی و امروزی کارآمدی داشته باشد. لذا با بهره گیری از شاخص های فرازمانی موجود در سیره از قبیل نظم، تقوی، و ... به معاصر سازی پرداخته می شود.

۱. سیره حضرت ابراهیم (ع) که الگو شدنش به جهت مقاومت در مبارزه با شرک و بت پرستی (صافات/۹۷)؛ الگوی نیکوکاران و احسان کنندگان (صافات/۱۱۰)؛ معیار حق و درستی رفتار (ابراهیم/۳۶)؛ نمونه ای از هدایت یافتگان به راه رشد، بهره مندان از ولایت الهی و روندگان به سوی نور (بقره/۲۵۸)
- حضرت اسماعیل (ع)، ادریس (ع) و ذوالکفل (ع) که الگو شدنشان به جهت صبر و شکیبایی در مقام تربیت و هدایت مردم در عصر بعثت (انبیاء/۸۵)
- حضرت الیاس (ع) جهت الگویی وی همان مقاومت و شکیبایی در برابر دشمنان و مخالفان دعوت الهی (صافات/۱۳۲)
- حضرت ایوب (ع) الگو شدنش به جهت صبر و شکیبایی و معرفی این پیامبر به عنوان اسوه صبر به پیامبر (ص) و یاران مؤمن او (ص/۴۴)
- حضرت نوح (ع) الگوی رسالت مداران و مبلغان دینی (صافات/۷۶ و ۸۱)
- حضرت محمد (ص) الگو شدنش به جهت اخلاق نیکو، تسلیم شدن در برابر احکام الهی (بقره/۱۴۳) شب زنده داری (مومل/۲۰) پیشتاز در درک معارف دینی (ابراهیم/۲۴) پیشتاز در درک معارف عالم آفرینش (ابراهیم/۱۹) الگو در اقامه نماز (هود/۱۴) ...

نتیجه

بر اساس آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱) الگوپذیری و دارا بودن مقتدا برای رسیدن به قله های کمال و قرب الهی نیاز ضروری بشر و جوامع انسانی است. با قبول حقیقت محمدیه، در ظل فطرت اول به لحاظ تناسب حقایق شریعت با فطرت انسانی ابدیت پذیری قوانین و معارف شریعت به همراه آورنده آن غیر قابل انکار است.

به رغم تغییر مستمر در عالم و آدم، عنصر زمان نمی تواند ملاک جامع و مانعی برای ارتجاعی یا پیشرفته بودن یک امر باشد؛ عناصری مانند کهنه، نو، تحول، تغییر، تصرف، تجدد، مدرن، و مدرنیته در ساحت خلیفه الهی انسان های کامل و یا الگوهای الهی و دینی راه نمی برد و همچنین در قضایای حقیقیه و اصولی اسلام صادق نیست. دور شدن از سیره و روش اسوه های انسانیت به بهانه عنصر تنگ زمان و تحلیل های محدود و عقل ابزاری به نفع بشر امروز نخواهد بود. دیدن همه عناصر دین در یک زمان و مکان قطعاً جای گرفتن در اندیشه مدرن، تلقی قرائت انسانی از الگوها، نادیده گرفتن جلوه های قدسی و تنزل بی حد و حصر آن ها از افق اعلی به افق ادنی است.

دین متبع همان «ما جاء به النبی» بوده و هست که بر اساس فطرت ابتدای شریعت بر آن، امر گریزناپذیر خواهد بود و الگوهای الهی آن قسم از انسان های کاملی هستند که شخصیت آنان تغییر ناپذیرند و از این جهت جزو سنت های لایتغیر خلقت هستند. جعل قوانین از طرف خداوند و این دسته از انسان ها اگر ناظر به طبیعت حکم باشد محصور در زمان و مکان نمی شود و بر اثر پیروی از اصول ثابت همیشه جاودانند، در نتیجه تقاضای زمان تأثیری در آن ها ندارد و این الگوپذیران هستند که باید با شناخت از سیره الگوها، ساختارها، و یا سبک فردی و اجتماعی، آن ها را با ابزار معاصر سازی به عصر جدید تعمیم دهند.

سر انجام بنا بر آنچه گذشت: الگوهای دینی دیروز، علی رغم مقتضیات زمان، قابلیت اسوه شدن در عصر جدید را دارند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دار احیاء التراث العربیة، بی تا.

جوادی آملی، عبدالله، *انتظار بشر از دین*، اسراء، قم، ۱۳۸۰.

_____ *دین شناسی*، اسراء، قم، چاپ اول، مرداد ۱۳۸۱.

خمینی، روح الله، *اربعین حدیث*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۱.

_____ *تبیان*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱.

_____ *تفسیر سوره حمد*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱.

_____ *صحیفه نور*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸، مجموعه ۲۲ جلدی.

ساجدی، ابوالفضل، *زبان دین و قرآن*، مؤسسه امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۳.

سروش، عبدالکریم، *بسط تجربه نبوی*، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.

_____ «فره تر از ایدئولوژی»، *مجله کیان*، سال سوم، شهریور ۱۳۷۲، شماره ۱۴۰.

_____ *مدارا و مدیریت*، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، فروردین ۱۳۷۶.

صاحبی، محمد جواد، *مجموعه مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان*.

- گروه تاریخ و اندیشه معاصر، *خبرنامه همایشی بررسی و نقد نظریه پردازی غرب درباره انقلاب اسلامی*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
- لاریجانی، محمد صادق، «دین و ایدئولوژی»، *کیهان* سال، ویژه سال ۱۳۷۲.
- مجتهد شبستری، محمد، *تأملاتی در قرائت انسانی از دین*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- _____ *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، الجامعة لدرر اخبار ائمة الأطهار، دار احیاء التراث العربیة، ۱۴۰۳ ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *قلمرو دین*، مجموعه سخنرانی ها در کانون گفتمان دینی، موسسه پژوهشی امام خمینی.
- _____ *حقوق و سیاست در قرآن*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
- مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، جلد اول، صدرا، چاپ ۱۴، اسفند ۱۳۷۷.
- _____ *اسلام و مقتضیات زمان*، جلد دوم، انتشارات صدرا، تیر ۱۳۸۶.
- _____ *خاتمیت*، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، بهار ۱۳۷۰.
- _____ *قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ*، صدرا، ۱۳۷۷.
- _____ *مجموعه آثار*، نرم افزار مطهر ۳/۵.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم ۱۳۷۲.
- نصری، عبدالله، *انتظار بشر از دین*، بررسی دیدگاه ها در دین شناسی معاصر، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۵.
- نمازی شاهرودی، علی، *مستدرک سفینه البحار*، موسسه نشر جامعه مدرسین، دوره ۱۰ جلدی، ۱۴۱۹ ق.

مهدی زادگان، داوود، نقد قرائت ایدئولوژیک از اسلام، تهران مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی